

جلسه اول تقوا

«همراهی با تقوا در تمام مراحل»

۱- معنا و اهمیت تقوا

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وآل الله لا
سيما على بقية الله روحى وأرواح العالمين لتراب مقدمه
الفداء واللعنة الدائمة على أعدائهم أجمعين من الآن إلى
قيام يوم الدين»

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا
تَذَرُوهُ الرِّيَّاحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا * الْمَالُ وَالْبَنُونَ

زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَ خَيْرٌ أَمْلاً^۱

غالباً در صحبت‌هایی که در جلسات می‌شود درباره مراحل تزکیه نفس است، ولی این مراحل یک مسائل جنبی دارد که غالباً هم دوستان دوست دارند که آن‌ها مطرح شود و هم کمتر مطرح می‌شود، لذا از امروز این شاء الله آن مسائل جنبی که مِنْ جَمَلِهِ تَقْوَا و شرح صدر و ایمان است درباره آن بحث می‌شود و آقایان خوب دقت کنند این مطالب را یاد بگیرند و خود را زیاد معطل بعضی از مسائل دیگر نکنند.

۱. سوره کهف، آیات ۴۵ و ۴۶.

اول تقوا است، از لحظه‌ای که انسان شروع می‌کند به مراحل تزکیه نفس مسئله تقوا مطرح است. تقوا به معنای نگه داشتن خود از بدی‌ها است و در روایات و آیات قرآن بسیار به آن اشاره شده است و گاهی هم خود ما درباره آن صحبت کرده‌ایم، ولی آن طوری که تحقیقی باشد و منظم باشد نبوده است. از آن لحظه‌ای که شما شروع به سیرِ اِلَی اللّٰه می‌کنید باید یک زاد و توشه‌ای همراه داشته باشید که اسم آن تقوا است. در آیات قرآن از تقوا به زاد و توشه تعبیر شده است، به لباس تعبیر شده است و بسیاری از مَثَل‌ها را برای اهل تقوا و متقین و حقیقت تقوا بیان کرده‌اند.

تقوا به معنای همان جمله‌ای است که در مرحله اول در دفاتر شما تذکر داده می‌شود. اول جمله‌ای که در دفتر شما که اهل

تزکیه نفس هستید باید نوشته شود و نوشته می شود، که غالباً در مرحله یقظه و در مرحله توبه بیشتر تذکر داده می شود این است که به هیچ وجه گناه نکنید و واجباتتان را صحیح و کامل و اول وقت انجام دهید. عمل به این مسئله تقوا است، یعنی ما با یک کلمه اگر می خواست بگوییم که چه باید در مرحله اول بکنید، بدون توضیح می خواست بگوییم: تقوا داشته باشید «تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۲ زاد و توشه داشته باشید زیرا بهترین زاد و توشه تقوا است. انسان قبل از اینکه به مسافرتی حرکت کند مخصوصاً راهی که خطرناک باشد، در راه زاد و توشه ای نباشد، انسان دشمن زیادی در راه داشته باشد، در چنین مسافرتی انسان از شب قبل به فکر غذای

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

فردای خود می‌افتد که چه غذایی برداریم، چه لباسی بپوشیم، آیا هوای آنجا گرم است یا سرد، چه چیزهایی نیاز است که در این سفر انسان داشته باشد و چه چیزهایی نیاز نیست، بنابراین اولین کار باید تقوا باشد.

اگر دفاتر کسانی که در بیست سال قبل یا کمتر، مثلاً پانزده سال قبل نوشته شده است نگاه کنید می‌بینید که ما اول جمله‌ای را که نوشته‌ایم این است که گناه نکنید و واجبات خود را انجام بدهید، معنای تقوا این است. زاد و توشه تقوایی یعنی این؛ آنقدر هم در روایات و در آیات قرآن و در احادیث و خطبات ائمه اطهار علیهم‌السلام به این مسئله تأکید شده که شاید از هر چیزی بیشتر به آن توجه شده است.

۲- تقوا در مراحل تزکیه نفس

این تقوا قدم به قدم در تمام مراحل با شما می‌آید، تقوا در مرحله یقظه یک معنا دارد، تقوا در مرحله توبه یک معنا دارد، تقوای در مرحله استقامت و همین طور مراحل بعد به تدریج کنار مراحل شما حرکت می‌کند و اگر تقوا تضعیف شود، یعنی شما به اصطلاح یک مرحله جلو رفتید ولی تقوا همراه شما نیامد، این مرحله شما بی‌اساس است، بی‌ارزش است، فایده‌ای ندارد.

و این تقوایی که صحبت هست از مرحله یقظه که شروع می‌شود، یک وقت شما چشم باز می‌کنید می‌بینید خود شما در مرحله مثلاً عبودیت هستید و تقوای شما هم همراه شما آمده است، در کنار حالات روحی شما حرکت کرده و اسم

این تقوا عوض شده، اسم آن اعتصام شده است. ببینید یک مثلی برای شما می‌زنم، انسان گاهی به مسافرت می‌خواهد برود، چون اهل گردش و تفریح و مثلاً کارهای ناصحیح و باطل است دوست دارد یک نفری هم‌بزم خود او همراهش باشد. مثلاً فرض کنید معتاد است، یک نفر معتاد را همراه خود برمی‌دارد و با او حرکت می‌کند تا بتواند در هر کجا که می‌خواهد مثل کارش را او هم انجام بدهد و به اصطلاح با هم هم‌پیاله باشند، با یکدیگر هم‌منقل باشند، با هم بگویند و بخندند و غیبت کنند و بگذرانند و تفریح آن‌ها این است، اما اگر شما با همین فرد یک نفری را همراه کردید که جداً مخالف همه این کارها بود، مخالف همه این اعمال ناپسند بود، وقتی که با هم حرکت کردند در روزهای اول بسیار به آن

شخص مسافر سخت می‌گذرد، هر کاری می‌خواهد بکند می‌گوید: آقا نکن، این کار درست نیست، هر چه می‌خواهد بگوید جلوی او را می‌گیرد، غیبت نکن، تهمت نزن، به اصطلاح حرف لغو نگو، کار گناه نکن، مثلاً اگر معتاد است باید دیگر اعتیاد نداشته باشد، اقلأ در حضور این شخص نباید کاری که به اعتیاد او توجه بشود انجام بدهد و امثال این‌ها، کاملاً موی دماغ است، کاملاً مزاحم است.

برای چنین فردی خیلی سخت است با یک چنین شخصی که دارای تمام صفات حمیده است حرکت کند اما او را مجبور کرده‌اند، مثلاً اداره به او گفته است حتماً باید با این شخص باشی، یک استادی دارند گفته است حتماً باید با این حرکت کنی، از حرف این هم تجاوز نکنی، فرمانده همه

مسائل تو این شخص باشد، اگر تو مُلتزم شدی، روزهای اول خیلی سخت می‌گذرد، امام کم‌کم به آن عادت می‌کنی، تقوا هم همین است، اگر می‌خواهید سالکِ اِلِی الله باشید با تقوا حرکت کنید، آقای تقوا را همراه خود بردارید، خیلی هم به شما سخت می‌گذرد اما باید این راه را بروید، برای منافع شما هم که شده است باید این قدم را بردارید، چه کنیم؟ یک همسفری داریم که همه جا ترمز می‌کند و نمی‌گذارد من قدم از قدم بردارم، جز در راه صحیح. روزهای اول خیلی سخت است، افرادی که غالباً عقب می‌زنند به خاطر این است که نمی‌توانند تحمل این مسئله را بکنند، لذا گفته می‌شود حالا که تو فهمیدی باید این راه را بروی، حالا که فهمیدی این راه برای تو مفید است باید با تقوا باشی، شما بگویید:

با جناب آقای تقوا من باید حرکت کنم، خدای تعالی هم فرموده است «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^۳ خدا از متقین این سفر را قبول می‌کند، متقین چه کسانی هستند؟ آن‌هایی که تقوا همراه دارند، تقوا را همراه خود برداشتن و حرکت کردند، اگر تقوا نداشته باشید این را بدانید که دزدها، آن‌هایی که می‌خواهند شما را به جهنم ببرند، آن‌هایی که می‌خواهند پول جیب شما را خالی کنند و وسط بیابان شما را تنها بگذارند، آن‌هایی که می‌خواهند سر از تن شما جدا کنند، آن‌هایی که می‌خواهند در یک دره‌ای شما را پرت کنند که کسی از شما اطلاعی پیدا نکند، اگر آقای تقوا با شما نباشد، همین بلاها را سر شما درمی‌آورد. شیطان قوی‌ترین کسی است که در راه به

۳. سوره مائده، آیه ۲۷.

کمین شما نشسته است، قسم خورده است که من آن‌ها را گمراه می‌کنم «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۴ ای خدا به عزت تو قسم همه را گمراه می‌کنم، پرت می‌کنم، نمی‌گذارم به لقاء تو موفق بشوند، اما اگر تقوا همراه شما باشد مصونیت دارید.

۳- تقوا همان ولایت است

تقوا به یک عبارت دیگر همان ولایتی است که خدا فرموده است: «وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^۵ ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام. معنی ولایت را برای شما گفته‌ام، ولایت علی بن ابیطالب یک حصار

۴. سوره ص، آیه ۸۲.

۵. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۳.

محکمی است که اگر کسی داخل این حصار شد، داخل این زره شد، داخل این مصونیت شد، از عذاب‌هایی که خدا برای مُنحرفین قرار داده است این شخص محفوظ هست، محال است که شما بتوانید قدمی را در راه سیر و سلوک بردارید جز آنکه تقوا همراه شما باشد. نگذارید تقوا عقب بیافتد، نگذارید تقوا جلو بیافتد، تقوا عقب نمی‌افتد، با شما همراه است، ولی نگذارید جلو بیافتد، شما عقب نمانید. چطور ممکن است انسان از تقوا عقب بماند؟ حواس او پرت می‌شود، دیدید در مسافرت یک جمعی دارند می‌روند و تمام فکر و هوش و حواس آن‌ها این است که به مقصد برسند، اما در این بین یک نفر هست که حواس او پرت است، گاهی به این درخت نگاه می‌کند، گاهی مثلاً با آن فردی که در یکی از

دهات در راه هست حرف می زند، گاهی با دزدها صحبت می کند، یک وقتی می بیند که قافله رفته است و این عقب مانده است. آقایان از چیزهایی که باید صد درصد حواس شما نسبت به آن جمع باشد این است که با تقوا حرکت کنید.

۴- تفاوت ملاک ما با ملاک اسلام درباره تقوا

شما می خواهید وارد یک رستوران در راه بشوید، از قبل سفارش شده است که اگر این شخص با آقای تقوا وارد شد او را راه بدهید و **إِلَّا** او را راه ندهید **«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»**^۶

۶ - سوره مائده، آیه ۲۷.

شخصی در مدینه پیدا شده بود، بسیار معروف شد که مرد خوبی است، چون ملاک‌ها از نظر ما با ملاک‌هایی که اسلام وائمه علیهم‌السلام دارند فرق می‌کند، که اگر فکر بکنیم همه ملاک‌ها، اگر بگوییم همه ملاک‌ها زیادی نگفتیم، حالا احتیاطاً اکثر ملاک‌هایی که در نزد ما مربوط به اسلام است و دین است و واقعیت است و پاکی است این‌ها با ملاک‌های اسلامی فرق می‌کند. یک شخصی اگر همیشه نماز بخواند، یک تسبیح دست او باشد ذکر بگوید، یک مقدار سر خود را از ته تراشیده باشد و یک محاسن زیبایی هم داشته باشد، یک عبا هم به دوش بیاندازد، ولی هیچ کاری نه برای مردم و نه برای خود بکند، می‌گوییم: بسیار انسان خوبی است! چنین فردی در مدینه پیدا شده بود، مردم هم دور او جمع

می شدند، خیلی به او محبت می کردند، کسی هم حق آزار او را نداشت، کسی هم حق اعتراض به او نداشت، یک روز امام صادق علیه السلام دید دارد از کنار خیابان می رود، حضرت از آن دور مواظب او بودند ببینند کجا می رود، رفت در مغازه بقالی، دو تا انار برداشت بدون اینکه صاحب مغازه متوجه بشود، زیر عباء خود گذاشت، عباء هم که تقریباً ستارالعیوب است. از آنجا عبور کرد، در مغازه نانوائی - سابقاً نان ها را روی منبر می ریختند، اسم آن هم منبر بود، یعنی یک چیزی درست می کردند، چون نان ها زیاد بود آنجا می ریختند - رفت از آنجا هم دو تا نان برداشت و باز زیر عباء خود کرد و رفت. حضرت هم دورادور مواظب او بودند. وارد یک خرابه ای شد، این نان و انار را داد به فقیری که آنجا افتاده بود، خیلی نیازمند بود، این

هم او را دعا کرد و او هم رفت. حضرت رفتند جلو گفتند: این چه کاری بود کردی؟! عرض کرد: مگر تو قرآن نخواندی؟ انسان مغرورِ نافهم به امام زمان خود می گوید مگر تو قرآن نخواندی! انسانی که معرفت ندارد به امام زمان خود، اینکه فرموده اند: «مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۷ مُرده است به مرگ زمان جاهلیت، این طوری است. حضرت فرمود: چرا قرآن خوانده ام، عرض کرد: خدا در قرآن - اجتهاد را ببینید، اجتهاد بعضی از افرادی که مدّعی اجتهاد هستند و اهل تزکیه نفس نیستند این گونه می شود - فرموده است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»^۸ کسی که کار خوب بکند ده برابر

۷. الکافی، ج ۱، ص ۳۷۷.

۸. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

مزد می گیرد و کسی که کار بد بکند یک برابر عذاب می کشد و به او اعتراض می شود. ما دوتا نان دادیم به این فقیر، ده تا أجر، دوتا انار هم باز به این فقیر دادیم، این هم ده تا، پس می شود بیست تا أجر، و دوتا گناه کردیم که دزدی کردیم، آن دوتا را از این بیست تا کم می کنیم، هجده أجر برای ما می ماند. جواب شما چیست؟ می گوید: همان جوابی که امام صادق علیه السلام فرمود و همان چیزی که امروز دارم برای شما توضیح می دهم. فرمود: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» کار ثواب را خدا از متقین می پذیرد، یعنی اگر در وقتی که در مغازه نانوايي بودی تقوا همراه تو بود، وقتی که در مغازه بقالی بودی تقوا همراه تو بود این کار ثواب تو قبول می شد، درست بود، مُزد به تو می دادند و اگر تقوا همراه تو بود آنقدر دقیق بودی که

بدون رضایت صاحب مغازه حتی به نان او دست نمی‌زدی، دست به انار او نمی‌زدی، حتی تا این حد که یک مقدار انار او را فشار بدهی.

۵- تقوا باید در کنار انسان باشد

رفته بودم در مغازه بقالی، خربزه‌های مشهد این طور است که یک مقداری باید فشار بدهند ببینند صدا می‌کند، اگر صدا کرد خوب است، یک کسی سؤال می‌کرد: اشکال دارد؟ با رضایت صاحب مغازه اشکال ندارد، اما همان جا باید از صاحب مغازه پرسید که اجازه می‌دهید ما ببینیم این سر خربزه تُرد است؟ صدا می‌کند یا نمی‌کند؟ ببینید تقوا اینجا با شما است، تقوا در همه جا هست، تقوا جانشین خدا است،

خدا «أَهْلُ التَّقْوَى»^۹ است «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ» خدا اهل تقوا است، یعنی اگر شما می خواهید خدا همراه شما باشد، تقوا همراه شما باشد. به شما اجازه نمی دهد که چشم شما یک لحظه بیشتر به زن نامحرم بماند، تقوا به شما اجازه نمی دهد که کوچک ترین کاری که حتی مکروه است انجام بدهید. یک موجودی است با انسان و صد درصد مواظب انسان است، عایق برای انسان است، همه چیز برای انسان است و کنترل چی عجیبی برای انسان است، لذا سفارش کردند که تقوا داشته باشید، مُتَّقِین را خدا دوست دارد، تو اگر وارد هر جا بشوی، تقوا همراه تو نباشد خدا تو را دوست ندارد، اجازه هم نمی دهد که آنجا وارد بشوی، در خانه خدا اگر با

۹. سوره مدثر، آیه ۵۶.

بی تقوایی وارد شدید می دانید چه می شود؟ دارید طواف می کنید طبق رسومات و نه برای خدا، یک زن کنار تو هست و او هم دارد طواف می کند، چون تقوا همراه تو نیست، تقوا تو را نگه نداشته است، می بینی که دوست داری خود را به او نزدیک کنی. در مسجد الحرام کنار کعبه اگر تقوا همراه تو نبود بدان که نمی توانی با خدا باشی.

نیمه شب از خواب بلند شدی برای نماز شب، اگر تقوا هم بیدار بود، همراه تو بود، نماز تو برای خدا خواهد بود، عبادت تو برای خدا خواهد بود، اما اگر کاری به تقوا نداشته باشی یا ریا می کنی، یا همان جا به فکر خیانت هستی، یا لأقل طوری نماز شب می خوانی که اگر فردا خواستی در بین مردم آن را تعریف کنی دروغ نگفته باشی، ریائاً! کوشش کنید که تقوا را

هیچ وقت از دست ندهید، همه جا باتقوا باشید، اصلاً فکر کنید یک آقای همراه شما است به نام تقوا، چون خدای تعالی دوتا مَلک بر ما موکل قرار داده است، متأسفانه این دوتا مَلک را ما نمی بینیم، صدای آن ها را نمی شنویم و آن ها کنترل ما را ندارند، آن ها ندارند، فقط می نویسند، فقط «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ»^{۱۰} حتی یک کلمه ای از زبان شما خارج نمی شود «إِلَّا لَدَيْهِ» مگر اینکه کنار او رقیب و عتید هست و این ها حفظ می کنند، خب باشد حفظ کنند، دیروز تا حالا حفظ کردند چه اثری داشته است؟ به جایی هم که نمی گویند، اول به خدای تعالی عرضه می کنند، خدا هم که ستارالعیوب است،

۱۰. سوره ق، آیه ۱۸.

پروردگار متعال «أَظْهَرَ الْجَمِيلِ»^{۱۱} است، کارهای خوب تو را همیشه ظاهر می‌کند، حتی در دعای کمیل می‌گویی: «وَكَمْ مِنْ ثَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشْرَتُهُ»^{۱۲} خدای مهربان این طوری است که علی بن ابیطالب علیه السلام می‌فرماید: چقدر ثنای جمیلی که من اهل آن نبودم ولی تو در بین مردم پخش کردی و من را خوب معرفی کردی. چیزی که شما را کنترل می‌کند تقوا است، تقوایی که در دل شما باشد، تقوا ظاهری هم نیست، باید در دل آن را جا بدهید، کنار روح شما، کنار نفس شما باید باشد. حالا اگر تقوا با شما بود این شاء الله فواید آن را عرض می‌کنم، فواید زیادی دارد.

۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۸.

۱۲. إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۷۰۷.

اول سوره‌ای که در قرآن بعد از سوره حمد می‌خوانید «ذَلِکَ الْکِتَابُ»^{۱۳} در تفسیر این «ذَلِکَ» اهل ادب در مجلس هستند، حتی من در ترجمه اول به یاد دارم، حالا اشتباه شده بود یا بلد نبودم، نوشتم این کتاب، آن‌ها به من گفتند: «ذَلِکَ» به معنای آن است، بعد رفتم روی آن کار کردم دیدم آن باید باشد، آن کتاب «ذَلِکَ الْکِتَابُ». «ذَلِکَ» یعنی آن. این کتاب جلوی من است، پس چرا آن؟ آن کتابی که دست تو نرسیده است، آن کتابی که باید به دست تو برسد، آن کتابی که همه آن حکمت است، آن کتابی که وقتی تقوا همراه انسان بود آن کتاب را به او نشان می‌دهند «ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیْهِ» آن وقت هیچ شکی برای احدی باقی نمی‌ماند، وقتی آن کتاب را

۱۳. سوره بقره، آیه ۲.

ببیند «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» آن کتاب هدایت است برای کسی که تقوا همراه او هست، ببینید خیلی راحت، تقریباً اولین آیه در اولین سوره‌های قرآن، سوره حمد تقریباً به عنوان مقدمه قرآن است، فاتحة الكتاب است ولی سوره اول قرآن سوره بقره است «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» پس تقوا خیلی مهم است. کوشش کنید که اگر می‌خواهید هدایت بشوید، این راه خود را سهل و آسان بروید، تقوا را داشته باشید.

۶- لزوم محاسبه و مراقبه در داشتن تقوا

چه اشکالی دارد هر شب بنشینید با خود صحبت کنید، ببینید آیا امروز تقوا همراه شما بوده است یا نبوده است؟ شما همه جا رفتید، همه کس را دیدید، همه افکار در مغز شما

آمد، کجا تقوا با شما بود و کجا نبود. هر جا نبوده است خیلی متأسف باشید و نگذارید فردا او از شما فاصله بگیرد. أمير المؤمنين عليه السلام فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَحَاسِبْ نَفْسَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ [مَرَّةً]»^{۱۴} از ما نیست کسی که لاأقل در شبانه روز یک مرتبه حساب نکند، وإلا سالک إلى الله باید دائماً محاسبه داشته باشد، دائماً مراقبت داشته باشد، ولی حالا در شبانه روز برای اینکه امروز تقوا همراه من بود یا نه؟ اگر من تقوا می داشتم، آن کار اشتباه را که کردم و به من می گفتند تو کردی؟ نمی گفتم: نه من نکردم، فلانی کرده است، اگر تقوا همراه من بود! اگر تقوا همراه من بود وقت خود را به بطالت نمی گذراندم، اگر تقوا همراه من بود فلان حرف لغو را

۱۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۳.

نمی گفتم، اگر تقوا همراه من بود من فلان نگاه بی جا را
نمی کردم، فلان کلام ناصحیح را نمی شنیدم، این طوری
می شد. حساب کنید شب بنشینید، به نفس خود خطاب
کنید که فلان جا چرا تقوا را همراه خود نداشتی؟! بعضی از
عرفا را می گویند، ولو شماها الحمد لله راهی که می روید شاید
نیازی نداشته باشید که مثلاً یک چوبی بگذارید این طرف،
یک خنجری آن طرف، نفس خود را به محاکمه بکشید،
بعضی ها این کار را می کردند که چرا فلان جا رفتی؟ آقایان
خدای من شاهد است، من معتقد هستم، حالا شما
می خواهید اعتقاد داشته باشید یا نداشته باشید، یک روزی
می رسد که همه این ها سؤال می شود، ما به تو گفتیم: همه جا
باتقوا باش، فلان جا چرا بدون همراهی تقوا رفتی؟ فلان حرف

را چرا بدون اجازه تقوا گفتی؟ «لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا
أَخْصَاهَا»^{۱۵} نامه اعمال انسان وقتی به دست او داده می شود
انسان تعجب می کند، عجب انسان سخت گیری، ما یک
انگشت زدیم به دهانمان و زدیم در این شکرها ببینیم چه
مزه ای می دهد، این را برداشتند نوشتند که تو یک انگشت
نمک یا شکر گذاشتی در دهان! یک کسی که بخواهد سخت
بگیرد این طوری است، بیاییم با خدا صفا داشته باشیم،
صمیمیت داشته باشیم، روایت دارد که اگر شما یک مهمانی
را به خانه دعوت کردید به خانه، ناهار مفصلی به او دادید،
این موقع رفتن با شما درگیر شد، خیلی هم به شما بد و بیراه
گفت، شما اگر یک فرد کریمی باشید هیچ وقت نمی گویند:

۱۵. سوره کهف، آیه ۴۹.

من به تو ناهار دادم، من به تو غذا دادم، دو تا نان خریده بودم، مثلاً سه تا ظرف برای تو چیده بودم و امثال این‌ها، نمی‌گویید، مگر خیلی انسان را اذیت کند، خیلی انسان را اذیت کند، خیلی باید انسان دشمنی بکند تا این‌ها را هم حساب کنند. خدای مهربان روز قیامت می‌فرماید: من از نعمت‌های خود از مردم سؤال می‌کنم، در ضمن این آیه شریفه امام این جمله را می‌فرماید، یعنی در ذیل آیه «لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» در مقابل آن‌هایی که هیچ تقوا را همراه خود نبرده بودند، طبعاً همه چیز مورد سؤال است. چرا فلان کار را کردی؟ چرا فلان جا رفتی؟ چرا فلان چیز را خوردی؟ چرا؟ ببینید تمام آن چرا است، برای اینکه با تقوا نبودید، تقوا همراه شما نبود.

۷- همراهی تقوا در تمام مراحل

پس کوشش کنیم اِنْ شاء الله از عرائض امروز این نتیجه را برداریم و جدی باشیم و از امروز یک چیزی مثل اینکه همراه ما باشد، در خلوت، در جلوت، در هر کجا که هستیم، یک شخصی که همه قوانین الهی را در دست گرفته است و ما را راهنمایی می کند، به نام تقوا. در هر مرحله ای هم که هستید باشید، چون این کنار شما است، در یقظه باشید تقوا باید داشته باشید. در توبه باشید تقوا باید داشته باشید. در استقامت اصلاً استقامت برای تقوا است، باید تقوا داشته باشید. در صراط مستقیم حرکت می کنید اگر تقوا نداشته باشید منحرف می شوید و تا آخر.

۸- ائمه علیهم السلام امام متقین

امیدواریم خدای تعالی همه ما را اهل تقوا و اهل مغفرت قرار دهد و خدا ما را با متقین قرار دهد که امام المتقین علی بن ابیطالب علیهما السلام و حضرت علی بن موسی الرضا و سایر ائمه اطهار علیهم السلام هستند، این ها امام المتقین هستند. نه اینکه متقین درجاتی دارد، این ها عباد الرحمانی هستند که عرض می کنند «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^{۱۶} خدایا ما را برای متقین امام قرار بده. ائمه اطهار علیهم السلام که از «عِبَادُ الرَّحْمَنِ»^{۱۷} هستند و درجه اُعلی آن هستند می خواهند برای متقین امام باشند. در

۱۶. سوره فرقان، آیه ۷۴.

۱۷. سوره فرقان، آیه ۶۳.

ضمن یک حدیث که البته این مربوط به تحریف قرآن نیست بلکه مربوط به قرائت است، امام می فرماید - آیه ممکن است این طور باشد - «وَاجْعَلْ لَنَا مِنَ الْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^{۱۸} خدایا برای ما از متقین یک امامی قرار بده. یکی از مشکلات ماها در زمان غیبت حضرت بقیه الله این است که امام ظاهری ما نداریم و برای این جهت باید روزهای جمعه بگوییم: «فَلْيَبْكَ الْبَاكُونَ وَإِيَاهُمْ فَلْيَنْدُبِ النَّادِبُونَ وَلِمِثْلِهِمْ فَلْتَدِرَّ الدُّمُوعُ وَ لِيُصْرَخِ الصَّارِخُونَ وَ يَضْجَ الصَّاجُونَ وَ يَعَجَّ الْعَاجُونَ»^{۱۹} برای این جهت «أَيْنَ الْحَسَنِ [وَأَيْنَ الْحُسَيْنِ]» درست است آنها قدر ندانستند اما ما که قدر می دانیم، اگرچه معلوم نیست

۱۸. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۳۴.

۱۹. إقبال الأعمال، ج ۱، ص ۲۹۷.

«أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ... أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ» ای خدا می شود یک روزی این امام متقین به عنوان امامت، امامت کل که تمام دنیا را امامت کند.

۹- ارتباط با امام متقین

ما که جزء مستضعفین هستیم، جزء کسانی هستیم که ضعیف واقع شدیم، مستضعفین به معنای واقعی هستیم، نه به معنای اصطلاحی، چون در زمان ما مستضعف کسی است که گدائ باشد، فقیر باشد، از جهت مادی چیزی نداشته باشد، نه، ممکن است ثروتمندترین مردم مستضعف فکری و ایمانی باشد و ممکن است خود حضرت بقیة الله عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ به خاطر این ندانم کاری هایی که ما داریم مستضعف باشد،

مُضطر باشد، ما او را تضعیف کردیم، کجای زندگی ما این امام المتقین دخالت دارد؟ اگر او را تضعیف نکردیم فقط به اسم او اکتفاء می کنیم و نام مقدس او را می بریم که همان هم مایه حرف است، بعضی ها حرف می زنند، چرا تو اسم امام زمانت را روی سرت نزدی؟ می گویند: این برای انجمن حجتیه است! نمی دانم این انجمن حجتیه چکار کرده است؟ ما که اصلاً اطلاعی از آن ها نداشتیم، هر کسی که اسم امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ را می برد، نفوذی های از غیر مسلمان هایی که با امام زمان مخالف هستند فوراً می گویند این ها جزء انجمن حجتیه هستند! انجمن حجتیه مگر چه کرده است؟ اول جُرْم ها را ثابت کنید، کفر آن ها را ثابت کنید، بعد یک نفر را به او نسبت بدهید، آن هم بی جهت. من که نمی دانم

چکار کردند، شما می دانید بگویید تا ما بیشتر تبری کنیم از آن ها، البته به همین اندازه هم که می کنیم واقع آن این است که تقوا همراه ما نیست. خدا لعنت کند آن کسی را که با نداشتن تقوا چه جمعیتی را، چه فردی را، چه اجتماعی را می خواهد از امام زمان دور کند و نگذارد که نام مقدس حضرت بقية الله در بین مردم برده بشود. دیدم یک شخصی یک کتابی نوشته است، نوشته بود به کوری چشم تو ما امام زمان را دیدیم. در آن قضایای مربوط به ملاقات های با حضرت ولی عصر علیه السلام است، یک عده دارند کور می شوند، چرا این همه مردم به جمکران می روند؟ می گویند: معلوم نیست مسجد جمکران اساسی داشته باشد، تو اساس داری ولی آن اساس ندارد که هزار و چند سال است همه مراجع و

بزرگان و علماء رفتند آنجا حاجت گرفتند، آن وقت تو انسان بی ارزش اساس داری ولی آن اساس ندارد؟ همه جا منزل عشق است، همین سفر که من موفق شدم به لبنان رفتم، برای زیارت آن مسجدی که حضرت در آنجا فرموده بودند: من آمدم اینجا با شما نماز خواندم، از غذای شما خوردم. یک نادانی برای اینکه دوتا نقطه یک مقدار عقب و جلو شده است می گوید: این خط برای حضرت نیست! این چه نیست! همه همّتشان را گذاشتند برای اینکه مردم را از امام زمان دور کنند، چرا؟ به خاطر اینکه اهل تقوا نیستند و با امام المتقین کاری ندارند. امیدواریم که یک مقداری همراه تقوا باشیم، خدای من شاهد است گاهی می خواهم یک حرفی بزنم نسبت به مردم مخصوصاً، دوست دارم یک طوری بگویم

که بر دامن او یک گرد اتهام ننشیند، همین طور نشستید، بدون اینکه خبر داشته باشید، من در اکثر کتاب‌هایم و تمام شماها می‌دانید آن قدری که من به ولایت فقیه اهمیت می‌دهم شاید هیچ مجتهدی، هیچ مرجعی اینقدر اهمیت ندهد، بردارید کتاب‌های من را نگاه کنید، چون شنیدند که مرگ بر ضد ولایت فقیه، می‌خواهند به من بگویند: مرگ بر تو، می‌گویند فلانی ضد ولایت فقیه است، باشد، تشکر، نوش جان. عجیب است، من نمی‌خواستم این حرف‌ها را بزنم، خدای من شاهد است اصلاً تصمیم داشتم که نزنم ولی مثل اینکه آقای تقوایک مقداری از ما فاصله گرفته است، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** امیدواریم که ایشان هیچ وقت ما را ترک نکند.

۱۰- ماه ذی القعدة متعلق به حضرت رضا علیه السلام

امیدواریم همه شما زیر سایه علی بن موسی الرضا علیه السلام باشید که این ماه متعلق به آن حضرت است، این ماه مربوط به امام رضا علیه السلام است، که اول ماه تولد حضرت معصومه خواهر عزیز ایشان بود، یازدهم این ماه تولد وجود مقدس ایشان بود، بیست و سوم این ماه که ظاهراً روز چهارشنبه است زیارتی مخصوص آن حضرت است، حالا چرا؟ به هر دلیل. خوشا به حال آن کسانی که زیارت می‌روند و روز دحوالأرض، روز بیست و پنجم این ماه افضل اعمال آن روز زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام است و روز آخر این ماه هم روز وفات امام جواد علیه السلام است. امیدواریم ان شاء الله همه شما موفق به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بشوید و لوازه راه دور، چون

امام دور و نزدیک ندارد، همان طوری که پروردگار متعال همه جا هست ولی کعبه و مسجد الحرام یک حساب دیگری دارد، خدا در کعبه که نیست، در مسجد الحرام که نیست، همین طور حرم مطهر علی بن موسی الرضا علیه السلام یک حساب دیگری دارد. یک سنّی به من گفت: در این ضریح چیست که شما این طور آن را می بوسید؟ گفتم: در خانه کعبه چیست که شما این قدر آن را می بوسید؟ آن را که نمی تواند مُنکر بشود، باز این جا لأقل، ولو چند روزی، بدنی از امام ما بوده است، اما آنجا از خدا بدنی نبوده است. اگر هم چیزی بوده است سه روز علی بن ابیطالب علیه السلام آنجا تشریف داشتند و إلاّ چیز دیگری نیست. خدایا زیارت خانه خود، زیارت ائمه اطهار

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در بقیع، در کربلا، در نجف، در کاظمین، در سامراء، در مشهد نصیب همه ما بفرما.

«نَسْئَلُكَ وَنَدْعُوكَ بِأَعْظَمِ أَسْمَائِكَ وَبِمَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ» خدایا به آبروی خاندان عصمت و طهارت ما را با تقوا به محضر امام زمان مشرف بفرما. خدایا تعجیل در فرج آن حضرت بفرما. پروردگارا همه ما را از بهترین اصحاب و یاوران او قرار بده. خدایا روز جمعه است مهمان آن حضرت هستیم، پروردگارا با قضای حوائج ما، امام ما از ما بهترین پذیرایی را بفرماید. پروردگارا به آبروی آقای ما حجة بن الحسن، به آبروی آقای ما امام زمان حوائج این جمع برآور. لحظه‌ای ما را از تقوا دور مفرما. خدایا به آبروی آقای ما حجة بن الحسن این جمع را به

لقاء خود موفق بفرما. پروردگارا به آبروی آقای ما حجة بن الحسن مريض‌های اسلام شفاء مرحمت بفرما. مرض‌های روحی ما شفاء عنایت بفرما. مريض‌های منظور، مريضه منظوره الساعه لباس عافیت بپوشان. اموات ما غریق رحمت بفرما. عاقبت ما ختم به خير بفرما. «وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمان».